

## موضوعات مهم:

- رهبر ۱۲ ساله
- مصاحبه با  
رییس آموزش و پرورش شهرستان مانه و سملقان
- خودسازی یا جامعه سازی؟
- پایانی بر تعلیم و تربیت ملی (قسمت دوم)

گاهنامه سیاسی، مذهبی، اجتماعی و دانشجویی صریح  
به مناسبت یوم الله ۱۳ آبان

# صریح نشریه

S A R I R

شماره ۸- سال سوم- آبان ۱۴۰۰

بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان خراسان شمالی  
پردیس امام محمد باقر علیه السلام

## سپرده گنج

سالروز تسخیر لانه جاسوسی  
روز مبارزه با استکبار جهانی  
و روز دانش آموز گرامی باد.







اشاعه الحمرین

# شناسنامه

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان امام محمد باقر (علیه السلام) خراسان شمالی

مدیر مسئول: محمد ریحانی

سردبیر: محمد مهدی کوه نشین

هیئت تحریریه:

علی ابراهیمی، محمد ارغیانی، علیرضا اکرامی فر، محمدباقر باوفا، محمد بهاریان، حمیدرضا خلیلی، رضا دلیرانی کیکانلو، علی رحمانی، محمد علی رضایی فرد، الیاس رسولخانی، محمد ریحانی، کمیل سعیدی، محمد یاسر کاویانی، محمد مهدی کوه نشین، مهدی محسنی، سید سجاد موسوی، سید محمد موسوی، علی یوسفی

سرپرست گویندگان: امیر حسین علی نیا

گروه صوتی:

الیاس رسولخانی، حسین فخرائی، مهدی عوض نیا، امیر حسین علی نیا، محمد مهدی کوه نشین

سرپرست ویراستاران: محمد مهدی کوه نشین

گروه ویراستاری: امین اصغری، الیاس رسولخانی، محمد ریحانی، محمد مهدی کوه نشین

مدیر هنری و طراح: امین اصغری



پیروزی افتخار آفرین پهلوانان کشتی گیرمان،  
همه بخصوص جوانان کشور را شاد کرد.  
صمیمانه از آنها تشکر می کنم.



سید علی خامنه ای  
۱۲ مهر ۱۴۰۰

نشریه صریح  
SARIR

دور افتخار پهلوان حسن یزدانی بعد شکست دیوید تیلاور  
حریف قدرتمند آمریکایی و کسب عنوان قهرمانی جهان، تروژ ۲۰۲۱



# فهرست موضوعات

- سخن مدیر مسئول و سردبیر ۳/
- ۱۳ آبان ۴/
- مصاحبه با
- رییس آموزش و پرورش شهرستان مانه و سملقان ۵/
- یک فتنه ژئوپولیتیکی با همکاری رقیب و دشمن ۶/
- استاندار متوهم (شعر) ۷/
- امر ولی (انتظارات رهبری از دانش آموزان) ۸/
- صلح حسنی ۹/
- خودسازی یا جامعه سازی؟ ۱۰/
- خرده روایات شاخ المحصلین ۱۱/
- شعر دانش آموز (طنز) ۱۲/
- دلنوشته (جوانان و ازدواج) ۱۳/
- رویش امید ۱۴/
- کلید موفقیت ۱۵/
- پایانی بر تعلیم و تربیت ملی (بخش دوم) ۱۶/
- شاعر تیره چشم روشن بین ۱۷/
- معرفی کتاب (سه اثر، نوشته مارک فیشر) ۱۸/
- رهبر ۱۲ ساله ۱۹/
- چگونه بازیگر خوبی شویم؟ (بخش اول) ۲۰/
- نقد فیلم ۲۱/
- معاونت رشد و کادر سازی ۲۲/
- فوتبال اروپا و کسب درآمد ۲۳/
- درگاه ارتباطی ۲۴/
- بارکد های بخش صوتی

## سخن مدیرمسئول

بسیار خرسندم که بچه های نشریه ی ما انقدر پرتوان و باتلاش، مشغول کار می باشند و لحظه ای، دست از تلاش برنمیدارند تا شما عزیزان با خواندن متون نشریه، دقایقی را با ما سپری کنید و لذت ببرید.

باتوجه به مناسبت پیش رو یعنی روز دانش آموز ما معلمان، قلم های خود را به عشق شهادی دانش آموز به حرکت در آوردیم تا گوشه ای از زحمات آنها را جبران کنیم.

دانش آموزان ما امید های کشور ما هستند؛ آنها پایه سازان کشور در آینده می باشند و خواهش میکنم از دانشجو معلمان و معلمان که باعث رشد و ترقی این عزیزان باشند و پلی برای پیشرفت آنها شوند؛ چون اگر آنها پیشرفت کنند کشور ما نیز پیشرفت میکند؛ به امید روزی که دانش آموزان امروز، باعث افتخار تک تک معلم های خود شوند.



محمد ریحانی

## سخن سردبیر

خدایا شروع سخن نام توست  
وجودم به هر لحظه آرام توست

با سلام و عرض ادب خدمت شما فرهنگ سازان جامعه، دانشجو معلمان عزیز، بسیار مفتخریم که با هشتمین شماره از نشریه دانشجویی صریر در خدمت شما هستیم. در ابتدا قدردانی می کنم از زحمات تک تک عزیزانی که در به سرانجام رسیدن این شماره به ما کمک کردند؛ و سپس از همه شما عزیزانی که صریر رو دنبال می کنید سپاسگزارم. در این شماره سعی کردیم از موضوعات و عناوین جذابی استفاده کنیم، موضوعات جذابی در زمینه های سیاسی، مذهبی، علمی، اجتماعی، روانشناسی، طنز و... که امیدوارم از خواندن این مطالب لذت ببرید. با صریر همراه باشید.



محمد مهدی کوه نشین







روز ۱۳ آبان که در تقویم به عنوان روز مبارزه با استکبار، نام گذاری شده یادآور سه واقعه مهم در تاریخ معاصر ایران است که در سه دوره مختلف رخ داده است.

تبعید امام خمینی (ره) به ترکیه در ۱۳ آبان ۱۳۴۳، ۱۳ آبان ۱۳۵۷ که روز دانش آموز نام گرفت و تسخیر لانه جاسوسی در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ عنوان این سه واقعه تاریخی است. کابینه اسدالله علم در سیزدهم مهر سال ۱۳۴۲، به دستور شاه، پیشنهاد آمریکا مبنی بر اعطای مصونیت قضایی به اتباع آمریکایی را به صورت یک لایحه قانونی در هیئت دولت تصویب کرد.

چندی بعد، این خبر به حضرت امام رسید و ایشان را به خروش و فریاد واداشت به طوری که در ۴ آبان ۱۳۴۳ ایشان طی نطقی تاریخی به رسوایی این اقدام ننگین پرداختند. رژیم که در طول دو سالی که امام قیام کرده بودند، نتوانسته بود با هیچ شیوه‌ای، ایشان را آرام کند، تنها یک راه پیش پای خود می دید و آن تبعید امام بود.

در شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳، صدها کماندو به همراه مزدوران ساواک به منزل امام در قم حمله‌ور شدند ایشان را دستگیر و به تهران منتقل کردند؛ و سپس با یک هواپیمای نظامی ایشان را به ترکیه تبعید کردند. این سرآغاز هجرتی بود که ۱۴ سال بعد پیروزی انقلاب اسلامی را به بار آورد.

### روز دانش آموز ۱۳ آبان ۱۳۵۷

صبح روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷، دانش آموزان در حالی که مدارس را تعطیل کرده بودند، به سمت دانشگاه تهران حرکت کردند تا صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانند.

### محمد باقر باوفا



ساعت ۱۱ صبح، مأموران، ابتدا چند گلوله گاز اشک آور در میان این جمعیت خروشان پرتاب کردند؛ اما، اجتماع کنندگان در حالی که به سختی نفس می کشیدند، صدای خود را رساتر کرده و با فریاد الله اکبر، لرزه بر اندام مأموران مسلح شاه افکندند. در این هنگام تیراندازی آغاز شد و جوانان و نوجوانان بی گناه، یکی پس از دیگری، در خون خود غلتیدند. در این روز، ۵۶ نفر شهید و صدها نفر مجروح شدند.

به خاطر گرامیداشت یاد و خاطره شهیدان دانش آموز، این روز در تاریخ انقلاب اسلامی به نام روز دانش آموز نام گذاری شده است.

**تسخیر لانه جاسوسی، روز مبارزه با استکبار جهانی ۱۳ آبان ۱۳۵۸**  
دانشجویان از دانشگاه‌های تهران، پلی تکنیک، صنعتی شریف، شهید بهشتی و... گرد هم آمدند و طی یک راهپیمایی تا سفارت آمریکا از دیوارهای سفارت بالا رفته و علی رغم مقاومت محافظین و آمریکایی‌ها، سفارت را به تصرف کامل درآوردند.

در هنگام تسخیر سفارت، آمریکایی‌ها به سرعت مشغول نابود کردن بسیاری از اسناد دخالته‌ها و تجاوزات و غارت‌های خود شدند، ولی پس از تسخیر سفارت به سرعت از نابودی باقی‌مانده اسناد جلوگیری شد.

امام خمینی (ره) نیز در پیامی این حرکت را انقلاب دوم و بزرگ‌تر از انقلاب اول نامیدند.

انقلاب اسلامی همواره پر از فراز و نشیب هایی بوده که در طول تاریخ شاهد ظهور و بروز اتفاقات مهم تاریخی در آن هستیم؛ و تاریخ نشان داد آنچه باقی خواهد ماند جمهوری اسلامی و ایران عزیز است.

و هر جا که افراد از انقلاب جدا شوند خودشان ضرر کرده اند و نه انقلاب.

یک عده از همین دانشجویانی که در ابتدای انقلاب با حرکت تاریخی خود جاسوسان آمریکایی را از خاک کشور بیرون انداختند؛ حال پشیمان شده اند.

آیا آرمان ها عوض شده است؟!

در جواب باید گفت که خیر، افراد عوض شده اند.

حواسمان باشد از حرکت در این راه دست کشیدن خطاست.

چراکه این راه رفتنی است و ما محتاج این راه هستیم.



### محمد ریحانی



# مصاحبه

**سلام و عرض ادب خدمت دانشجو معلمان عزیز، در خدمت رئیس محترم آموزش پرورش مانه و سملقان هستیم؛ لطفا خودتون برای دانشجو معلمان ما معرفی کنید.**

\_ عرض سلام و ادب خدمت شما و دانشجو معلمان، ان شاء الله خداوند به شما و دوستانتون خیر و سلامتی عطا کند، بنده محسن روحانی هستم، رئیس آموزش پرورش مانه و سملقان و در خدمت شما هستم.

**لطفاً توضیح مختصری درباره‌ی آموزش و پرورش و فعالیت‌های آن بفرمایید؟**

\_وظایف و مأموریت آموزش و پرورش، مشخصاً تعلیم و تربیت بوده و این بهترین توضیح برای شرح وظایف آموزش و پرورش است. آموزش و پرورش هر دو در کنار هم معنا و مفهوم پیدا میکنند؛ و مانند دو بال هستند اگر یکی از آنها را پیگیری کنیم و به دیگری اهمیت ندیم نمیتونیم به هدف اصلیمون دست پیدا کنیم و هیچ کدام بر دیگری اولویت ندارد؛ ما در آموزش و پرورش همانطور که الفبای نوشتاری و خواندنی را به دانش آموزانمان یاد می دهیم، الفبای زندگی را نیز به آنها آموزش میدهیم، در آموزش و پرورش یاد دادن مهارت های اجتماعی جزء اهداف ماست این که دانش آموز یاد بگیرد در زندگی چطور رفتار کند و ان شاءالله که کل جامعه نیز به این هدف مهم در کنار آموزش و پرورش کمک کنند.

**از اقداماتتون از بدو ورود به آموزش پرورش مانه و سملقان بفرمایین؟**

\_من مدت کوتاهی وارد آموزش و پرورش شدم و اولین اقدام ما تعامل با بنیاد علوی شهرستان بوده، بنیادی که برای محرومیت زدایی می باشد و ما با همکاری با این بنیاد، مدرسه ی علوی را برای اولین بار تأسیس کردیم. در این مدرسه ما از دانش آموزان نیازمند هیچ گونه شهریه ای را دریافت نخواهیم کرد و دانش آموز به طور کاملاً رایگان از امکانات مدرسه بهره مند خواهد شد. دومین اقدامی که ما انجام دادیم این بود که سهمیه ی رشته ریاضی نمونه دولتی را که مدت هاست خواهان زیادی ندارد را اختصاص دادیم به رشته های تجربی و انسانی، که متقاضی بیشتری دارند؛ همچنین با کمک چند ارگان مثل سپاه و پیشرفت و آبادانی و نوسازی، درحال ساخت چند مدرسه در روستاهایمان هستیم؛ که انشالله به زودی شاهد افتتاح آنها نیزخواهیم بود. در حوزه ی همکارانمان اقداماتی که ما انجام دادیم این بود که همکاران ما که محل خدمتشان در شهرستان های دیگر می باشد را با توجه به علاقه ی خودشان به شهر خودمون برگشتن و این نیز برای اولین بار در سطح شهرستانمان اتفاق افتاد تا هیچ همکاری دغدغه ی رفت و آمد را نداشته باشد.

**از نقاط ضعف و قوت آموزش پرورش در شهرستان بفرمایید؟**

\_نقاط ضعف ما کمبود فضای فیزیکی می باشد، الان پانزده تا از مدارس ما در سطح آشنخانه که مرکز شهرستان می باشد به صورت چرخشی اداره می شوند. نقطه ی ضعف دیگر در سال های قبل جذب نیروهای غیر بومی داشتیم که ما الان نکات منفی رو میبینم. زمان رفت و آمدشان انرژی آنها را کم میکند. همچنین ما ورودی کم تر و خروجی بیشتری داریم، این یکی از نقاط ضعف ماست، از نقاط قوت ما اینه که نیروهای عالی ای داریم، توانمند سازیمون در نیروها عالیست و از نقاط مثبت شهرستان ماست.



## باریاست محترم آموزش و پرورش مانه و سملقان



**سطح علمی و پیشرفت دانش آموزان در سطح شهرستان چگونه است؟**

\_شهرستان دارای پراکندگی است و این باعث می شود ما در بحث انتقال نیرو کمی ضعف داشته باشیم؛ اما با این حال دانش آموزان ما بسیار توانمند می باشند، شهرستان ما در سطح استانی و حتی کشوری مقام های علمی خوبی را دارا می باشد؛ اما متأسفانه یکی از نقاط ضعف شهرستان که باید در سوال پیش مطرح میکردم بحث نداشتن مدارس استعداد های درخشان می باشد که این خودش میتوانست پرورش دهنده ی دانش آموزان قوی تر نیز باشد و دانش آموزان قوی تر ما بخاطر نداشتن مدارس تیزهوشان به سمت بجنورد میروند.

**از دانشجو معلمان و معلمان آینده‌ی شهرستان خود چه انتظاراتی دارید؟**

\_انتظار ما از دانشجو معلمان عزیز اینه که صرفاً به واحد های درسی به تنهایی اکتفا نکنند سطح علمی خود را گسترش دهند با همکاران باتجربه در ارتباط باشند که زمانی که وارد آموزش پرورش شدند، با انرژی بالاتری وارد این شغل بشن دانش آموزان ما پاک و معصوم هستند و منتظر معلمی با شور و ذوق هستند؛ آموزش پرورش ما با انسان در ارتباط هستن دانشجو معلمان با وجود سختی های زیاد در نظر داشته باشند که بهترین مشاغل کشور نیز باید از زیر مجموعه ی معلم و آموزش و پرورش بگذرن پس بهترین باشین.

**سطح کارآمدی دانشجو معلمان در سطح شهرستان چگونه است؟**

\_خوبین اما ما انتظار بیشتری از آنها داریم، آنها چهار سال تخصصی دارن برای معلمی کار میکنن انتظار ما از آنها بیشتر است، دانشجو معلمان دانشگاه فرهنگیان هم تحصیل میکنند و هم کارورزی دارند پس بیشتر تلاش کنند. آنها باید نیروهای ممتاز ما در سطح آموزش و پرورش باشند.

**از خاطرات دوران دانشجو معلمیتان بفرمایید.**

\_بنده روز اولی که برای کارورزی رفتم بدون هیچ آمادگی از بدو ورود به کلاس، معلم از من خواست که برای دانش آموزان صحبت کنم و من به هیچ عنوان آماده نبودم و اصلاً متوجه نشدم برای دانش آموز چی گفتم و خاطره ی جالبی بود واقعا کارورزی، دوران بسیار خوش و جالبی است، امیدوارم برای تک تک دانشجو معلمان هم خاطرات خوش و جالبی اتفاق بیافتد.





# یک فتنه ژئوپلیتیکی با همکاری رقیب و دشمن

مهدی محسنی

شعر

## استاندار متوهم

دادی نشان تو اینک آن روی دیگری را  
ارزان فروختی تو، خون برادرت را

ایران چونان دماوند، پشت تو قد علم کرد  
آسان ز یاد بردی این لطف مادرت را

گفتی که نیستم من جزئی ز خاک ایران  
ای کاش که بدانی تاریخ کشورت را

یک اخم کرد ایران در پاسخ سوال  
گفتند خیس کردی از ترس بسترت را

ای صهیونیسم، الهام در فکر شر و شور است  
ای کاش که ببندی افسار این خرت را

بازیگران منفی منطقه ای واگذار کند!

ظاهراً فتنه ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی یک تهدید چند وجهی برای ایران محسوب می شود؛ که مسائل دفاعی و اقتصادی و امنیتی را در بر میگیرد.

داشتن هدف مشترک و در مقابل آن مانع مشترک بزرگی به نام ایران، جبهه پانترکها و نئوعثمانی ها و جبهه غربی-عبری را در کنار هم در تقابل با ایران قرار داده است.

اینبار مجریان فتنه، علی اف و اردوغان، بدنبال طراحی برخی سفارت خانه های خاص هستند. رمز فتنه، تلاش برای تصرف منطقه زنگرور ارمنستان و ایجاد پیوستگی بین آذربایجان و نخجوان آذربایجان تا ترکیه است که در صورتی که محقق شود تبعات گوناگون دفاعی، امنیتی و اقتصادی را برای ایران خواهد داشت.

در صورت اجرایی شدن آن ایران ارتباط زمین خود با اروپا از طریق قفقاز را از دست خواهد داد؛ و این اشغالگری و زیاده خواهی آذربایجان و ترکیه که با حمایت اسرائیلی هایی که در ساختار نظامی، امنیتی و اقتصادی باکو نفوذ کرده اند همراه می شود؛ و زمینه ی شرارت های آینده علیه ایران را به همراه خواهد داشت. در چند دهه گذشته، آمریکا و اسرائیل به کمک متحدان منطقه ای هر آنچه که علیه انقلاب اسلامی دست به توطئه زدند؛ نتیجه ای جز بسط انقلاب اسلامی در منطقه که نتیجه اشتباهاتشان هست نداشت. فتنه قفقاز هم تکرار اشتباهات قبلی و اعتماد علی اف و اردوغان هم به آنها، خطای راهبردیست و خط دهی های برخی سفارت خانه ها از آنها اشرف غنی میسازد.

پانترک ها و نئوعثمانی های رقیب، با حمایت آمریکا و اسرائیل دشمن، دوباره دست به دست هم داده و با یک فتنه ژئوپلیتیکی، میدان جدیدی را علیه ایران گشودند!

آخرین همکاری مشترک نئو عثمانی ها و در رأس آن اردوغان که در زمین غرب و اسرائیل بازی کرد، پرونده سوریه بود؛ که با پیروزی ایران خاتمه یافت.

دقیقاً همانجایی که اراده ایران و مقاومت بر اراده کسانی که با یک طراحی پیچیده به دنبال اهدافی خاص بودند، چیره شد! و حالا هم ترکیه چاره ای جز خروج از ادلب و پس از آن شمال حلب نخواهد داشت.

درعین ناکامی های منطقه ای ترکیه، اردوغانی که اتفاقاً راهنمایی ایران، باعث نجاتش از کودتا شد؛

برای مصارف داخلی، متوهمانه گفت: «کسی در منطقه، بدون اجازه ترکیه نمی تواند سنگی را جابه جا کند؛ و همچنین مرز های تاریخی باید به جایگاه اول بازگردند!»

از طرفی هم طی یک برنامه ریزی مشخص به دنبال نفوذ در بین همسایگان ایران، ایجاد تنش و ناامنی در اطراف ایران، با هدف تمرکز زدایی مقاومت و ایران از اطراف خود در شامات هستند؛ تا بلکه خلأ عمق استراتژیک خود را تا حدی پر کنند.

آمریکای در حال احتضار، برای خروج از منطقه هم بدش نمی آید که با ایجاد تنش، حضورش را تأمین و ایران را به عنوان هسته مرکزی مقاومت مشغول کند؛ و نقش خود را به





## انتظارات رهبری از دانش آموزان

۱ ارتباط نزدیک با خدا و ائمه اطهار

۲ داشتن روحیه انقلابی

۳ ارتقاء علم و دانش

۴ مسئولیت پذیری و استفاده از تجارب موفق دیگران

۵ پرورش فضائل اخلاقی و معنوی

۶ آماده کردن خود برای اداره کشور

۷ خواندن کتاب های شهدا

۸ پژوهشی و کار تحقیقی

۹ داشتن مطالعه خوب و آزاد

۱۰ خودسازی و دگرسازی



## صلح حسنه

در صفحه پر مخاطره تاریخ همیشه وجود دارد حوادثی که می توان بر پایه آن، حال و آینده را نیز مدیریت کرد. هر حادثه ای علل و نتایجی دارد. هر علت عواملی و هر نتیجه عواقبی. اگر بگویم برای مفرد عبرت آموزی می باید تاریخ بخوانیم سخن گزافی نیست. تمام تاریخ را باید بخوانیم تا بتوانیم. بتوانیم تمام را به کامل ترین شکل رقم بزنیم. هر کسی که در ورق های تاریخ نهفته هیچ زمانی نخفته و زنده است. با این تفاوت که جسمش اکسیژن نمی سوزاند. و غذایی صرف نمی کند. اینها را که در نظر نگیریم او از هر فرد چانداری زنده تر است. چرا که هستند کسانی که در دل اوراق تاریخ عمر جهان زیر خروار ها خاک مشغول اداره انسان هایی هستند که بر روی این خاک تحت تاثیر فعل و رفتار یا اصلا سخن ایشانند.

تحصیل عبرت می باید در کنار فزونی معرفت باشد. به این معنا که اگر فردی داستان حمله ای را مطالعه کرد باید بداند که علل معارضه چه بود؟ پیروز کدام بود و چه عواملی موجب این فتح شد؟ عواقب این شکست و پیروزی برای هر دو طرف چگونه شد؟ یا پاسخ به این پرسش ها فرد در برابر اتفاق مشابه مقاوم گشته و با تعمیم حوادث می تواند از وقوع یا شدت آن بکاهد. در چند سطر با موضوع تحلیلی گذرا و خلاصه وار از صلح امام حسن مجتبی علیه السلام به همراه بازخوانی کوتاه آن طی این متن باهم به گفت و گو می نشینیم تا قدری از این مهم حاصل گردد.

موضوع صحبت ما تفاهم نامه ای است که در سال چهل و یکم هجری قمری بین نماینده حق و نماینده شر بسته شد. امام حسن مجتبی علیه اسلام طی سیاهه ای با معاویه بن ابی سفیان صلح کرد. قرداد آتش بس از جنگی تمام رشته تسبیحش در دستان شقی ترین امت یعنی پسر نحس ابوسفیان بود. پس از شهادت امام علی مرتضی علیه السلام منطقا، قانونا و شرعا خلافت بعد از ایشان به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد. بدین معنا که تمام امت می باید با ایشان به عدل و شرع بیعت کنند. مگر اینکه داعیه خلافت داشته باشند. همانطور که می دانید امت مسلمان به دو دسته تقسیم می شوند: یا امام و یا ماموم. لکن اگر فردی در قید امامت کسی نباشد یا امام است یا مسلمان نیست. هر چند که امت پس از درگذشت پیامبر گرامی اسلام از این اصل منحرف شدند اما باید گفت که طبق شارع مقدس خلافت نیز جز به واسطه جعل الهی معنا ندارد. یعنی در انتخاب خلیفه و امام مسلمین فقط رای باری تعالی دخیل است و نه اجماع امت. معاویه از این بیعت سر باز زد و علاوه بر آن با در مناطق تحت بیرق خلافت امام نیز اقدام به اعمال خرابکارانه نمود. این شد که ولی امر بر حق مسلمین به اسرار مردم عراق دستور حرکت لشکر به سمت او برای سرکوبش را صادر کرد.

همه کار ایام درس است و پند دریغا که شاگرد هوشیار نیست

عده ای از مردم عراق حتی با امام بر اساس قرآن، سنت و جنگ با مخالفان بیعت کردند. هرچند امام به ایشان فرمود که بیعت باید بر اساس قران و سنت باشد اما این واقعه خود می تواند گواهی بر این مسئله باشد که همین عده در جریان تقابل با پسر ابی سفیان چه فشاری بر ایشان آورده اند .

اینکه فردی را به عنوان امام و هادی برگزینیم و اما بعد در تصمیم و تدبیر او رخنه کنیم از هر آفتی ویران کننده تر است. چرا که او قطعا از همه ما در امور تسلط و نسبت به منافع ما نیز تعهد بیشتری دارد. لکن ورود ما به حیطه تحت نظر و فرمان او به به مثابه باز کردن راه و بدرقه بدخواهان برای چپاول منافع ماست. در جریان این معارضه اگر مردم بر رای رهبر خود گردن می نهادند نتیجه آن برای مسلمین یک خاطره پیروزمندانه بود و نه شکستی عبرت آموز.

طی مدت جنگ در مدائن به جان امام سوء قصد، خیمه ایشان غارت و خودشان نیز مجروح شدند. بهترین و نزدیک ترین علتی که می توان برای ان درنظر گرفت آن است که امام حسن علیه السلام در مدائن سخنرانی کردند و به عدم تمایل خود به محاربه اشاره نمودند. این سخنان عده ای را خشمگین کرد و قصد جانشان کردند.

اینها در حالی است که قطعا امام زمان از مصلحت مردم آگاه تر از ایشان است. مردمی که دخل و تصرف در دستور و نظر ولی امر بر حق خودشان را بر نظر شخصی و احساسی خود ترجیح نمی دهند و وی را نیز به زور شمشیر با خود همراه می کنند هیچ سرنوشتی جز زبونی و فرومایگی ندارند.

سپاهی که با شیرازه پوچی بهم بسته و بافته شده بودند در مقابل تیر شایعه نتوانست دوام بیاورد و زیر و بمش با کید و کین فریبکارانه دشمنش فرو پاشید. در خصوص فروپاشی سپاه عراق نقل هایی وجو دارد. مشهور آن است که زمانی پس از حمله به امام در مدائن، بین عراقیان و شامیان در مسکن جنگی رخ داده و معاویه به عبیدالله بن عباس که فرمانده ارتش عراق است پیامی تحت عنوان پذیرش صلح توسط امام را می رساند. از او نیز می خواهد با دریافت یک میلیون درهم به او ببیوندد چرا که به امام نیز به او پیوسته است. عبیدالله نیز این پیشنهاد را می پذیرد. پس از او قیس بن سعد عبادۀ عهده دار رهبری مردم می شود. با رسیدن خبر قطعی مبنی بر تاییدپذیرش صلح قیس نیز به همراه مردم به سمت کوفه بازگشت.

شاید گاهی اوقات فراموش مان می شود. شاید هم بی ملاحظه مهربان می شویم و در نظر نمی گیریم که دشمن همیشه دشمن است. حتی در اوج مهربانی و خیرخواهی اش نیز می باید که به او بدبین باشیم. او همیشه برای ضربه پیش می آید. حتی اگر لازم باشد برای افزایش شدت آن حاضر می شود به هر نحو منافی را نیز برای شما معین کند. اما در نهایت از این زمین چیزی جز خسران و حسرت درو نخواهد شد.

در خصوص مفاد توافقنامه میان امام مجتبی علیه السلام و معاویه لعین به گزارشی از ابن اعمش کوفی رجوع می کنیم. او در کتاب الفتوح خود این چنین می نویسد: امام حسن در ابتدا عبدالله بن نوفل بن حارث را برای مذاکره صلح نزد معاویه فرستاد و به معاویه پیام داد که به شرطی با او صلح می کند که شیعیان علی در امنیت باشند و آزاری نبینند. عبدالله هنگامی که نزد معاویه رفت علاوه بر شرط امام شروط دیگری را مطرح کرد از جمله پنج میلیون درهم خزانه از آن امام حسن باشد و خراج سالانه برای امام حسن باشد و خلافت بعد از معاویه به امام حسن برسد. معاویه نیز با همه شروط موافقت کرد و کاغذ سفیدی را امضا کرد و به عبدالله بن نوفل داد تا امام هر شرطی را خواست در آن بنویسد. اما امام حسن با شرایطی که عبدالله مطرح کرده بود مخالفت کرد و شروط دیگری را در کاغذ صلح نامه نگاشت که هیچ یک مالی نبودند. این شروط چنین بود:

۱. معاویه باید بر اساس کتاب خدا، سنت پیامبر و روش خلفای راشدین رفتار کند.
۲. معاویه کسی را ولیعهد و جانشین خود نکند و انتخاب خلیفه را به شورای مسلمین واگذارد.
۳. همه مردم هر جا هستند در امنیت باشند
۴. شیعیان و اصحاب علی بر جان و مال خود و خانواده خود ایمن باشند.
۵. معاویه علیه حسن و برادرش حسین و سایر اهل بیت هیچ دسیسه ای به کار نبرد و به آنان آزاری نرساند.

بدین ترتیب در این صلح نامه امام معاویه را از انتخاب جانشین و ایجاد خلافت موروثی بر حذر داشته بود و امنیت شیعیان علی و مردم عراق را تضمین می کرد . گفتنی است پس از این صلح که برای حفظ جان شیعیان، حفظ دین، خطرات خوارج، جلوگیری از خونریزی بی دلیل و مهم تر از همه عدم حمایت مردم از امام منعقد گشته است باز می بینیم که عده ای به پرخاش و اعتراض شدید روی آوردند و هیزمی بر آتش دشمن شدند.

آمده است که گروهی از شیعیان پس از انعقاد آشتی نامه او را مزل المومنین نامیدند . امام نیز در پاسخ به اعتراض ها علت آن را دلیلی مانند صلح حدیبیه دانستند و اعلام کردند. همچنین حکمت آنرا همچون اعمال و افعال خضر در سفرش با موسی علیهما السلام . آنچه خواندیم شرحی بسیار اندک و ناچیز و مختصری از وقایعی بود که منجر به صلح ظاهری خیر و شر در برهه ای از زمان شد. این مردم بودند که به نداستند و گمان دانایی شان زخمی بر پیکر حق وارد آورد که اگر چنین نمی شد به حد مسلم امام ریشه این بدکار را برای همیشه می خشکاند. تمام حوادث این چینی را کنار هم بگذاریم و ورق برنیم هیچ دلیلی برایشان جز بی بصیرت بودن مردم نمیابیم.





## خودسازی یا جامعه سازی؟!

\_\_به نظرت خودسازی، مهم تره یا جامعه سازی؟

+چه سوال مهمی! اول بگو ببینم چی شده که این سوال برات پیش اومده؟

\_\_راستش همیشه یکی از مهم ترین دغدغه های زندگیم این بوده که بتونم برای بالابردن سطح دین و فرهنگ جامعه ام کارکنم و زیبایی های دینداری رو به جامعه معرفی کنم اما تا الان درگیر درس و بحث مدرسه بودم؛ به همین خاطر نمیتونستم کار زیادی انجام بدم ولی حالا که الحمدلله فارغ شدم میخوام تو این راه تلاش کنم منتها این سوال کل ذهنم رو مشغول کرده.

+چرا ذهنتو مشغول کنه؟

\_\_خب آخه از طرفی بنظر من سوال خیلی کلیدی و مهمه و پاسخ این سوال ادامه مسیرم رو مشخص میکنه؛ ازطرفی هم هرچی فکر میکنم نمیتونم به نتیجه درست برسم. ازیه طرف میدونم که خودسازی خیلی مهمه ومن هنوز شروعش نکردم؛ ولی از طرف دیگه نمیتونم نسبت به جامعه بی تفاوت باشم؛ اونم جامعه ما که یه عالمه رارو زمین هونده داره، یعنی حتی اگه صبح تا شب هم بخوام کارکنم بازهم وقت کم میاد.

+پس یعنی میخوای بدونی درحال حاضر باید تمرکزت رو کدوم جنبه باشه، درستة؟

\_\_دقیقا.

+ببین راستش این سوال شما خیلی خیلی مهم و اساسی هستش؛ جهت کلی زندگی شما هم براساس پاسخ به همین سواله که شکل میگیره. البته اگه حقیقت ماجرا رو بخوای این سوال از پایه غلطه و اصل مطلب دقیق تر از این حرفاست؛ حالا من سعی میکنم کم کم مطلب رو برات واضح کنم.

براز همین اول یه سخن خیلی عمیق از آقا امیرالمومنین، علی علیه السلام برات بگم، تا همین اول کار پاسخ سوالت رو بگیري.

آقا امیرالمومنین علی علیه السلام میفرمایند:

«... انی لا اری اصلاحکم بافساد نفسی...»؛ یعنی من نمیخوام شمارو به قیمت فاسدشدن نفس خودم؛ اصلاح کنم!

\_\_عجب جمله نایی!

+بله؛ حالا میدونی این سخن حضرت یعنی چی؟

یعنی ای شیعیان من \_ که برای اودگی مردم و جامعه دائما غصه میخورین و دلتون میخواد یه کار اساسی انجام بدین \_ حق ندارین دیگران رو به قیمت آلوده کردن خودتون اصلاح کنین؛

یعنی حق ندارین دیگران رو به قیمت جهنمی کردن خودتون، بهشتی کنین؛

یعنی ای شیعیان من، شما کاری مهم تر از خودسازی و طهارت نفس خودتون ندارین.

\_\_این که خودسازی مهم تره قبول؛ اما خب یه چیزی؛ اینی که میگي معنیش خود خواهی نیست؟ مگه ما تو دین نداریم که انسان باید سعی کنه اهل ایثار باشه؟ ایثار هم که یعنی گذشتن از خود؛ پس چطوری انسان باید خودش تو اولویت باشه؟

+اینم سوال خوبیه، ببین ما برای پاسخ به سوالات مهم مون باید ببینیم آیات و روایات و در مرتبه بعد، علمای بزرگ مون چه میفرمایند؛ برای این سوال هم وقتی به این منابع رجوع میکنیم متوجه میشیم که از دید اسلام مهم ترین کار تو این عالم خودسازیة.

مفهوم ایثار هم در دین سفارش شده؛ منتها ایثار در امر دنیا توصیه شده، نه ایثار در امر آخرت؛ یعنی مثلا میتونی از مالت بگذری و انفاق کنی؛ اما نمیتونی از سعادت ابدیت بخاطر اصلاح دیگران بگذری!

من، تو این موضوع یه نمونه از سخنان امام علی علیه السلام رو برات آوردم؛ حالا یه نمونه دیگه از سخن حضرت علی علیه السلام به جناب مالک اشتر رو برات میارم.

حضرت وقتی مالک رو به فرمانداری مصر منصوب کردن؛ یه سری نکات مهم در باب حکومت داری رو گوشزد کردن که از جمله این نکات میشه به این موارد اشاره کرد:

ای مالک بهترین اوقات خودت رو قرار بده برای راز و نیاز و ارتباط با خدا . دقت کن که حضرت نامه اخلاقی ننوشتن؛ بلکه شیوه حکومت داری صحیح رو دارن توضیح میدن و در بیان صحیح این شیوه نمی فرمایند که بهترین اوقات خودت را مشغول امور حکومتی و یا مشغول مردم باش بلکه میفرمایند: «بهترین اوقات خودت را مشغول خدا باش.»

چرا؟ چون اگر ارتباط با خدا به طور صحیح برقرارشد؛ نور ارتباط با خدا در جامعه و بین مردم منتشر خواهد شد و کارها سر و سامان خواهد گرفت، چرا که «...الاناس علی دین ملوکهم...» یعنی حال وهوای مردم یک جامعه، بستگی به حال و هوای حاکمان شون داره؛ اگه نورانی باشن مردم هم نورانی میشن ولی اگه تاریک باشن مردم هم تاریک وظلمانی میشن.

\_\_آها الان دیگه متوجه شدم.

سید سجاد موسوی



+خب حالا بزار بحث رو ادامه بدیم؛ فکرمیکنی سِرّ این مساله چیه؟ یعنی چرا خودسازی مهم تره؟

\_\_نمیدونم دقیقاً.

+ببین برای روشن شدن راز این مساله؛ باید ببینیم اصلا کار فرهنگی و تربیتی یعنی چی؟ راستش بنظر من افرادی که مشغول کارهای اجتماعی هستن، دو دسته میشن؛ یه دسته افرادی هستنند که زیاد کاری با نفس و جان انسان ها ندارن و فقط میخوان یه اندک تاثیر ظاهری رو انسان ها بزارن. به عبارت دیگه دنبال تاثیر گذاری عمیق نیستن.

کار این عزیزان مثل باریدن باران رو یه تخته سنگه؛ ظاهر تخته سنگ خیس میشه؛ اما هرگز به درونش نفوذ نمیکنه و تغییر خاصی تو سنگ ایجاد نمیشه که هیچ، همون خیسی ظاهری هم بعد از یه مدت خشک میشه؛ اما یه دسته دیگه معتقدن کار فرهنگی و تربیتی یعنی تاثیر گذاری در نفوس انسان ها؛ یعنی تغییر و تحول در حقیقت انسان ها و حرکت دادن شون به سمت خدای متعال؛ یعنی پخش نور توحید و عوالم ملکوتی تو جامعه؛ طبق این نگاه، کار اجتماعی باید مثل باریدن باران تو یه زمین حاصل خیز باشه که سبب نفوذ آب از ظاهر خاک به درون خاک میشه و در نهایت هم سبب رشد فراوان محصولات میشه

حالا بنظر شما حق با کدوم یک از این دو دسته ست؟

\_\_خب معلومه؛ دسته دوم.

+دقیقاً، خب اگه کار اجتماعی و فرهنگی یعنی حرکت در جهت طهارت نفس انسان ها؛ بنظر شما میشه با باطن آلوده؛ باطن بقیه رو پاک کرد؟ یعنی اصلا کار فرهنگی و تربیتی موثر؛ بدون اخلاص و نماز شب و ترک گناه شدنی هست؟!

بله بدون اخلاص، میشه کار فرهنگی و تربیتی انجام داد؛ منتها اثر واقعی نداره.

به عبارت دیگه ما با کار اجتماعی قراره نور توحید و عالم ملکوت رو تو جامعه و بین مردم پخش کنیم تا انسان ها به سمت توحید حرکت کنن؛ خب حالا اگه خودمون نور توحید رو با نماز شب و قرآن و... تحصیل نکرده باشیم؛ چطوری میتونیم این نور رو تو جامعه منتشر کنیم؟ مگه میشه آدم چیزی که نداره رو بین بقیه نشر بده؟

همه بزرگان ما هم به این نکته توجه داشتن؛ یعنی به تناسب سنگین شدن مسئولیت های اجتماعی شون میزان راز و نیاز شبانه شون با خدا و توجه شون به معاد، بیشتر میشده

مثلا شهید دیالمه میفرمودن: فریاد های امام خمینی (ره) بر سر استکبار، محصول ناله ها و گریه های نیمه شب امام خمینیة.

پس خلاصه اینکه ما انقدر باید ظرف وجودی مون رو از نور توحید پرکنیم که این نور تو وجودمون لبریز شه و سرریزش تو جامعه پخش شه.

کار اجتماعی واقعی یعنی همین.

\_\_خب پس با این حرفا؛ یعنی من کلا مشغول خودم شدم و فعلا جامعه سازی رو ترک کنم؟

+اصلا و ابدا؛

\_\_عه! خودشما گفتین خودسازی مهم تره که.

+اره من گفتم اما نگفتم که جامعه سازی تعطیل! ببین یادته همون اول گفتم این سوال از پایه غلطه؟

\_\_بله

+خب نکته اش دقیقا همین جاست، ببین ما اصلا دوتا چیز جدا ازهم به نام خودسازی و جامعه سازی نداریم تا بعد بیرسیم کدوم مهم تره.

تمرکز ما تو این دنیا تنها و تنها باید رو خودسازی باشه منتها یکی از اسباب خیلی مهم که تاثیر زیادی رو خودسازی داره همین جامعه سازیه؛ یعنی کارهای اجتماعی مفید به شرط اخلاص، خودش به طهارت نفس ما کمک میکنه.

به عبارت دیگه جامعه سازی زیر مجموعه خودسازی نه درعرض خودسازی.

منظور ما از اینکه میگی خودسازی مهمه، این نیست که بریم تو غار زندگی کنیم و کلا کاری به جامعه مون نداشته باشیم.

اتفاقا اهل بیت علیهم السلام فرمودن: «اگه کسی اهتمام به امور مسلمین نداشته باشه مسلمان نیست».

منظورمون اینه که اگه میخوایم فعالیت فرهنگی و تربیتی انجام بدیم باید این فعالیت ها رو در راستای خودسازی خودمون قرار بدیم و الا ضرر بزرگی کردیم.

به عبارت دیگه ما میگی اگه میخوای فعالیت اجتماعی مفید انجام بدی؛ انجام بده، اما بعد از اتمام این کارها خودت رو واقعا بسنج و ببین که واقعا به خدا نزدیک شدی یا نه.

مثلا اگه اردوی جهادی رفتی؛ بعد اردو باید خودت رو ارزیابی کنی که این کارت سبب نورانیت و تقریب شده یا نه.

مثال فردی که به بهانه خودسازی؛ اصلا کار اجتماعی نمیکنه مثل کسی میمونه که به بهانه وضو نداشتن؛ نمازش رو نمیخونه.

بله؛ وضو شرط نمازه، اما به این معنی نیست که هرکی وضو نداشت نماز نخونه؛ بلکه معنیش اینه که باید وضو گرفت؛ نماز هم خوند.

فلذا درسته که کار اجتماعی که برخاسته از طهارت و تقوا و اخلاص نباشه؛ تاثیر گذار نیست اما به این معنی نیست که اگه طهارت درونی نداشتیم؛ پس اصلا کار اجتماعی نکنیم بلکه معنیش اینه که باید کم کم اخلاص و طهارت رو تحصیل کرد؛ نماز شب خوند، راز و نیاز شبانه داشت، کار اجتماعی هم انجام داد ولی با دقت و مراقبه فراوان.

البته ممکنه برای تحصیل اخلاصی در ابتدا نتونیم کارهای اجتماعی زیادی انجام بدیم؛ اما آهسته آهسته باتوکل، آن شاء الله درست میشه.

\_\_دستت درد نکنه .حالا جواب سوالم رو گرفتیم.

+خواهش میکنم.

## خرده روایات شاخ المحصلین

سید محمد موسوی

بر همگان پر واضح است که یکی از خاطرات شیرین ادوار زندگی انسان پس از خاطرات دوران سربازی، خاطرات دوران مدرسه هر شخص است. به همین منظور به بیان بخشی از خاطرات خود نوشته جناب چنگیز پر پر کن، که در طی اعترافات وی به ثبت رسیده می پردازیم.(لازم به ذکر است به علت محتوای خشونت بار و دهشتناک این خاطرات، به کسانی که به بیماری های قلبی مبتلا هستند؛ مطالعه این نوشته را توصیه نمی کنیم!)

همه چیز از آنجا شروع شد که دستانم توانایی پاره کردن کاغذ را پیدا کرد. اولین بار گوشه دفتر برادر بزرگترم را پاره کردم و او به من لبخند زد. با دیدن خوشحالی او، من هم تشویق شدم و یک صفحه کامل از دفترش را پاره کردم. حتی خواهرم هم از حملات من در امان نبود و کتاب ریاضی اش را پاره کردم. این بار هیچ کدامشان خنده بر لب نداشتند. مادرم گفت: خودتان که شرایط ویژه چنگیز را درک می کنید. آن ها دوباره لبخند زدند. از لحاظ روانشناسی این لبخند های خانواده ام باعث شرطی شدن من نسبت به خشونت علیه کتاب شد!

با ورود به مدرسه، کتاب و دفتر های همکلاسی هایم را پاره می کردم. حتی عینک شاگرد اول کلاسman را زیر پایم له کردم، چون زیاد به کتاب خیره می شد. بعد از امتحانات پایانی، کتاب ها را عین مرغ پر پر می کردم. اما مدیر و معلم مدرسه مان به خاطر همان شرایط خاصم چیزی نمی گفتند. بعد از پشت سر گذاشتن تحصیلات اولیه دبستان، روزی کتاب آبی و صحافی شده برادرم را پاره کردم. او برعکس همیشه با خشونت و خشم عکس العمل نشان داد. بعد از کتک کاری های سخت و خشن، فهمیدم که پایان نامه کارشناسی ارشد او را پاره کرده ام. در اثر این خشونت، به من شوک وارد شد و به طور کلی از کتاب و درس زده شدم. با معرفی به اورژانس اجتماعی، به خاطر شرایط خاصم مرا در شرایط ویژه ای نگه داشتند. در آنجا نتوانستم کتابی را پاره کنم. خیلی تلاش کردم که فرار کنم و در نهایت با کمک دوستانم که هر کدام شرایط خاص خودشان را داشتند توانستیم از آنجا بگریزیم. در راه خواستیم خودمان را خالی کنیم. رفیقم که از آمپول بدش می آمد، رفت و اورژانس را آتش زد و هر پرستاری را که می دید با آمپول هوا خلاص می کرد! من هم چند کتابخانه پیدا کردم و به وسیله چند نارنجک دست ساز آن ها را منفجر کردم و به آتش کشیدم. در این بین پلیس ها آمدند و بدون توجه به شرایط خاصمان ما را گرفتند و بردند.

### پیام اخلاقی پایانی:

معلمان عزیز لطفا به همان اندازه که به درس و تکلیف دانش آموزان اهمیت می دهید، برای اخلاق و تربیت آن ها نیز اهمیت قائل شوید.

چاکرتان، چنگیز پر پر کن.





# شعر طنز دانش آموز



یه موجودیست، بس کوتاه قامت  
 بسی شر و ندارد خواب راحت

سحرگاه، دیدگانش بسته و خواب  
 همی لنگان رود بر کوی نواب

که شاید معجزه آید به کارش  
 نیاید ناظمش با چوب کنارش

تمسخر می کند دیگر ذلیلان  
 چون امروز او نخوردست چوب سلطان

ولی هیبهات جاماندست کتابش  
 به پیش ناظمش داد، پیچ و تابش

غلط کردم، گنه ناکرده کردم  
 من آن خنگم، ببخشایم به دردم

خداوند بخت بد را یار من کرد  
 صفت دانش آموز بار من کرد

کجایم می خورد بر دانش آموز؟  
 همه گویند تو اول کوشش آموز

همی کوشیده ام که وضعم این است  
 به یک دست کیف و یک دست چوب تین است

بزن این آخرین چوب را به دستم  
 نمی بینی مرا، رَختَم رو بستم؟

نمی خواهم من این کیف و کتاب را  
 روم از دستتان بر کوه و صحرا

زنم بر کوه و جنگل، دشت و صحرا  
 نبیند یک بشر حتی رُخَم را

رِناوِشته

## جوانان و ازدواج

از چالش های بزرگ زندگی جوانان در دوران فعلی مسئله‌ی مهم ازدواج است؛ چیزی که ذهن من جوان را به خود مشغول کرده است اینست که دقیقاً مشکل کجاست؟! آیا صرفاً مسائل اقتصادی مانع بزرگ ازدواج جوانان می باشد؟ یا این که چیزهای دیگری هم هستند که باعث ایجاد چالش در میان جوانان شده است، بعد از تحقیقات مختلف و پرس و جو از جوانان و پدر مادران متوجه شدم که چالش بعدی که مانع ازدواج جوانان ما می شود؛ پدر و مادرها هستند، پدر و مادری که باید تسهیل کننده ی این امر مهم و مقدس باشند؛ گاهی دیده شده که سنگ اندازی های بسیاری انجام داده اند؛ که عاقبت خوشی را نداشته است. در یکی از تحقیقاتم به مورد جالبی برخورد کردم که شاید برای شما نیز جالب باشد؛ دختر و پسری که باهمه ی داشته ها و نداشته های هم کنار آمده بودند و آماده ی ورود به زندگی شده بودند؛ مادر دختر، صرفاً بخاطر چشم و هم چشمی با خواهرش، تعیین کرد که خانواده ی داماد باید صد میلیون تومان طلا بگیرد و صرفاً بخاطر همین قضیه بین خانواده ها اختلاف ایجاد شد؛ و ازدواج صورت نگرفت و این نمونه ی بارزی از سنگ اندازی های خانواده ها بود؛ چالش بعدی که میخوایم به شما معرفی کنم رسومات غلط و نادرست است که خودش دست و پای جوانان را میبندد، در یکی از شهرهای استان گلستان، رسم داشتند که نیمی از مهریه را همان اول زندگی بگیرند و خانواده ی پسر که از استان خراسان بودند؛ دچار شوک شدند و به

شهر خود بازگشتند و این گونه بود این ازدواج هم که میتوانست تقویت کننده ی زندگی بچه ها شود خراب شد؛ و آه و افسوس بر این رسومات غلط که مانع بزرگ ازدواج می شوند. اما غیر از این مسائل که عموماً به خانواده ها بر می گردد خود جوانان نیز مقصر هستند؛ گاهی دیده میشود که بعضی دختران بخاطر بدحجابی بسیارشون در بین جوانان بی اعتمادی ایجاد کرده اند و این مشکل بر می گردد به فرهنگ سازی بسیار ضعیف رسانه ای کشور، که اجازه دادیم فرهنگ غرب، بارسانه ی قوی خودش در بین ما رخنه کند و زنان و دختران کشور ما را در مسائل اعتقادی کمی سست کند. که انتظار می رود از مسئولین و فرهنگ سازان کشوری که هنرمندان نیز از این قاعده مستثنی نیستند کمک کنند تا وضع کشور بهتر شود، حتی به غیر از فرهنگ اسلامی که بسیار با اهمیت و مهم می باشد، فرهنگ ایرانی نیز از بدحجابی به دور بوده است و از دیرینه، ایرانیان به عفاف و حجاب معروف بوده اند. اجازه دادن به فرهنگ غربی، یعنی شکست در جنگ نرم. آنها نمی توانند هیچ گاه ما را در جنگ میدانی شکست دهند، مراقب باشیم که در جنگ نرم هم شکست نخوریم.

به امید این که ازدواج برای همه ی جوانان آسان شود و با هر پیوندی که ایجاد می شود یک تیر بزرگ بر پیکر دشمنانی باشد که ایجاد کننده ی جنگ نرم بودند.





# کلید موفقیت

بلندپروازی با توجه به واقعیت  
مسئولیت پذیری  
عملگرایی  
ارزیابی از خود  
باور به موفقیت

نگرش من می توانم  
سخت کوشی  
هدف داشتن  
منظم بودن  
داشتن برنامه دقیق  
مثبت نگر بودن



# رویش امید

اگر صفحات زندگیمون رو ورق بزنیم، با خط خوردگی هایی مواجه میشیم که یادآور گره های زندگیمونه، روزهایی که خیلی راحت دل کنسیم از تلاش و گفتیم دیگه نمیشه، اون روزا به ظاهر آخر خط رو می دیدیم؛ غافل از اینکه ناامیدیه که آدمو به آخر خط میرسونه. شاید با خودتون بگین گاهی واقعا نمیشه؛ اما اینطور نیست، کافیه به زندگی نامه ی افراد موفق رجوع کنید، تا بدونید نقطه اشتراک زندگیشون چیزی جز تلاش نیست.

## ویلمارادولف

دختر کوچکی، در یک کلیه محقر دور از شهر، در یک خانواده فقیر به دنیا آمده بود. زایمان، زودتر از زمان مقرر انجام شده و اونوزادی زودرس، ضعیف و شکننده ای بود، طوری که همه شک داشتند اونزنده بماند. وقتی ۴ ساله شد، بیماری ذات الریه و مخملک را با هم گرفت، ترکیب خطرناکی که پای چپ او را از کار انداخت و فلج کرد؛ اما او خوش شانس بود... او خوش شانس بود چون مادری داشت که او را تشویق و دلگرم می کرد. مادرش به او گفت: علی رغم مشکلی که در پایت داری، با زندگی هت هر کاری که بخواهی می توانی بکنی، تنها چیزی که احتیاج داری ایمان، مداومت در کار، جرئت و یک روح سرسخت و مقاوم است. بدین ترتیب در ۹ سالگی دختر کوچولو بست های آهنی پایش را کنار گذاشت و بر خلاف آنچه دکترها می گفتند که هیچ گاه به طور طبیعی راه نمی رود، راه رفت و ۴ سال طول کشید تا قدم های منظم و بلندی را برداشت و این یک معجزه بود!

او یک آرزوی باور نکردنی داشت، آرزو داشت بزرگترین دونده زن جهان شود؛ اما با پاهایی مثل پاهای او این آرزو چه معنایی می توانست داشته باشد؟ در ۱۳ سالگی در یک مسابقه دو شرکت کرد و در تمام مسابقات آخرین نفر بود. همه به اصرار به او می گفتند که این کار را کنار بگذارد، اما روزی فرا رسید که او قهرمان مسابقه شد!

از آن زمان به بعد ویلمارادولف در هر مسابقه ای شرکت کرد و برنده شد. در سال ۱۹۶۰ او به بازی های المپیک راه یافت و آنجا در برابر اولین دونده زن دنیا، یک دختر آلمانی قرار گرفت که تا به حال کسی نتوانسته بود او را شکست دهد؛ اما ویلما پیروز شد و در دو ۱۰۰ متر، ۲۰۰ متر و دو امدادی ۴۰۰ متر ۳ مدال المپیک گرفت. او اولین زنی بود که توانست در یک دوره المپیک ۳ مدال طلا کسب کند.

در حالی که گفته بودند او هیچ وقت نمی تواند دوباره راه برود! قطعاً شما هم توی زندگی هاتون مشکل داشتین اما بدتر از مشکلات خانم رادولف؟! وقتی خانم رادولف با این محدودیت هایی که داشت تونست، به نظرتون ما نمیتونیم؟! کافیه فقط سرها رو از برف بیرون بیاریم، اون وقته که خیلی چیزها ممکنه. براتون زندگی سرشار از تلاش و موفقیت و رو آرزومندم.





# تعلیم و تربیت ملی

## بخش دوم

با توجه به مطالبی که در قسمت اول منتشر شد، ما به مسئله گلوبالیزم خواهیم پرداخت. نکات زیادی درباره گلوبالیزم وجود دارد، اما اکنون به این تعاریف کلیشه وار نخواهیم پرداخت. بنده تعاریفی برای درک بهتر این واقعه عظیم تاریخی مطرح می‌کنم.

مفهوم جهانی سازی «globalization» گستره‌ی وسیعی از روندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. امروزه "جهانی سازی" به یکی از واژگان کلیدی بحث‌های سیاسی و آکادمیک بدل شده است. در بحث‌های مردم‌پسند، اغلب جهانی سازی به این معانی است: دنبال کردن سیاست‌های لیبرال کلاسیک یا "بازار آزاد" در عالم اقتصاد، تکثیر فناوری‌های جدید اطلاعاتی "انقلاب اینترنتی" و نیز این انگاره که بشریت در آستانه‌ی تحقق جامعه‌ی واحدی قرار دارد. جامعه‌ای که در آن موجبات عمده‌ی تنش‌های اجتماعی رخت بر می‌بندند.

### همبستگی جهانی

خوشبختانه، امروزه نظریه پردازان اجتماعی مفهوم دقیق تری از جهانی سازی ارائه نموده‌اند. اگرچه اختلاف نظرهای عمده‌ی میان شرکت کنندگان در بحث جهانی سازی همچنان باقی است، اما اغلب نظریه پردازان اجتماعی معاصر این دیدگاه را می‌پذیرند که جهانی سازی راجع به تغییرات بنیادی در نمایه‌های contour فضایی و زمانی حیات اجتماعی است.

تغییراتی که به موجب آنها اهمیت فضا یا قلمرو، تحت شعاع شتاب فزاینده‌ی ساختار زمانی شیوه‌های اصلی فعالیت بشر قرار گرفته است.

امروزه فاصله‌ی جغرافیایی عموماً با مقیاس زمانی سنجیده می‌شود. با کاهش زمان لازم برای برقراری ارتباط میان دو نقطه‌ی جغرافیایی دور از هم، فاصله یا فضا فشرده یا "نابود" می‌شود. تجربه‌ی آدمی از فضا، بسیار وابسته به ساختار زمانی فعالیت‌هایی است که به واسطه‌ی آنها فضا را تجربه می‌کنیم.

در مورد اینکه دقیقاً چه عواملی موجب جابجایی‌های اخیر در نمایه‌های حیات بشر شده‌اند، میان نظریه پردازان جهانی سازی اختلاف نظر وجود دارد. با این حال، عموماً می‌پذیرند که تغییر تجربه‌ی آدمیان از فضا و زمان، در بسیاری از حیطه‌های زندگانی

اهمیت مرزهای محلی و حتی ملی را زایل می‌کند.

به زبان ساده، دنیای کنونی ما که سرشار از ارتباطات و انتقال داده‌ها و کالاهاست... هر چه فاصله بین قسمت‌ها، مردم و... کم‌تر شود. سرعت پیشرفت و رشد و توسعه بالا تر خواهد رفت.

حال برای نزدیک شدن قسمت‌های مختلف یک سیستم (مردم و کالا و اطلاعات بر کره خاکی) دو راهکار بیشتر نداریم. یا باید مردم مهاجرت کنند و یک کل واحد را تشکیل دهند که ناممکن است. دوم اینکه مردمان بواسطه ابزار و یا تکنیک‌هایی (در مدل دیالکتیکی)، راه‌های دور را کوتاه کنند. این مهم اکنون در حال رخ دادن است. کمپانی‌های بین‌المللی که اکنون بزرگ‌ترین غول‌های اقتصاد جهانند، در تلاشند بواسطه تبلیغات و پروپاگاندا در مردمیان روحیه مصرف‌گرایی را تقویت کرده و بواسطه در آمد سرشار علاوه بر سود، به ایجاد ساختارهایی برای ارتباطات سریع داده‌ای و کالایی بین مردمیان بپردازند.

جالب آنجاست که با کاهش زمان طی مسافت داده یا کالا یا مسافر بین دو نقطه، انگار فاصله آن دو نقطه کم شده است.

حال دنیا به هم نزدیک می‌شود تا آنجا که از گلوبالیزم به دهکده جهانی یاد کرده‌اند. زیرا کشورها و مردمیان حاضر در آن‌ها، همانند دهکده‌ای خواهند بود که بسهولت به کالا و ارتباط با یکدیگر خواهند پرداخت.

آری. این حادثه‌ای عظیم و تاریخی است که شاید در تاریخ اتفاق نیافتاده باشد. که ما در شماره‌های بعدی به تحلیل و بررسی تاریخی آن هم خواهیم پرداخت.

فراموش نشود که ایجاد چنین دهکده‌های نیازمند مردمانی تحت بستر یک نوع فرهنگ است. البته که شاید ظواهر فرهنگی متفاوت باشد. اما در واقع روح مدرنیته در تمامی این فرهنگ‌ها مشاهده می‌شود. این فرهنگی که از آن دم می‌زنیم، بواسطه آموزشی همگانی و جهانی ممکن خواهد شد. و چه بهتر آنکه سندی در مجامع بین‌المللی تدوین گردد که در مبحث آموزش و پرورش تمامی دولت‌ها ورود کند و فرهنگ جدیدی را ایجاد یا بازطراحی کند.

در شماره‌های آتی به نحوه مقابله کشورمان با جبهه گلوبالیزم در زمینه فضای تعلیم و تربیت خواهیم پرداخت...



# شاعر تیره چشم روشن بین

آب جیحون از نشاط روی دوست  
خنک ما را تا میان آید همی

ای بخارا شاد باش و دیر زی  
میر زی تو شادمان آید همی

میر ماه است و بخارا آسمان  
ماه سوی آسمان آید همی

میر سرو است و بخارا بوستان  
سرو سوی بوستان آید همی

آفرین و مدح سود آید همی  
گر به گنج اندر زیان آید همی

وفات رودکی: قطعی ترین تاریخی  
مرگی که برای رودکی ذکر شده است  
۳۲۰ - ۳۲۹ هجری، است.

بادغیس (در خراسان آن زمان) اقامت کند، اما خوش آب و هوا بودن این منطقه اقامت امیر را طولانی می‌کند. لشکریان که دلتنگ شده بودند ونمی‌خواستند بیشتر در آنجا بمانند؛ جرأت بیان خواسته‌ی خود را با امیر نداشتند و از رودکی می‌خواهند امیر را به بازگشت ترغیب کند. رودکی که امیر را خوب می‌شناخت، تصمیم می‌گیرد با سرودن شعری بخت خود را برای راضی کردن امیر به بازگشت به بخارا بیازماید. رودکی در حضور امیر چنگ زنان قصیده‌ی «بوی جوی مولیان آمد همی» را آغاز می‌کند. امیر با شنیدن قصیده‌ی رودکی چنان دلتنگ می‌شود که بی کفش و رخت سفر سوار بر اسب تا بخارا می‌تازد.

و اما قصیده:

بوی جوی مولیان آید همی  
یاد یار مهربان آید همی

ریگ آموی و درشتی راه او  
زیر پایم پرریان آید همی

رودکی، نخستین شاعر بزرگ پارسی و پدر شعر پارسی است که حیاتش مربوط به دوره سامانیان، یعنی سده‌ی چهارم هجری بوده؛ و یکی از دلایل این نامگذاری این است که او اولین دیوان شعر را دارد و تا پیش از او کسی دیوان شعری نداشته است.

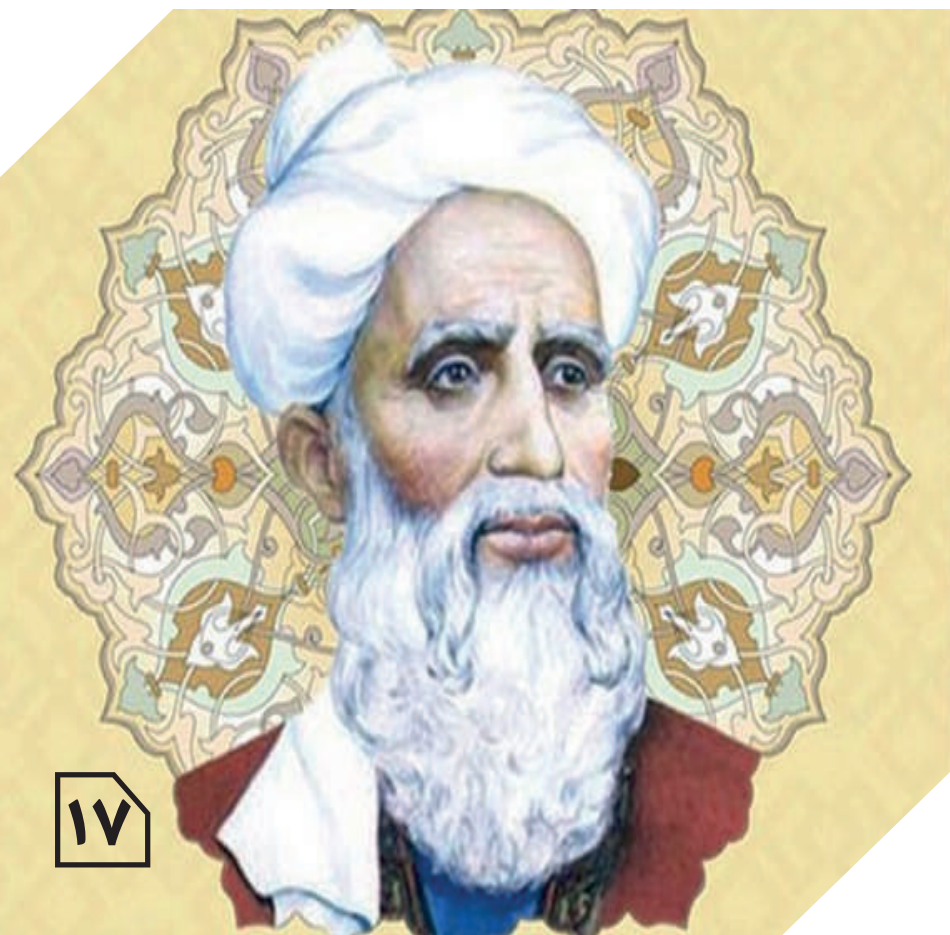
سبک شعری رودکی، سبک خراسانی است؛ و ویژگی‌های این سبک، در شعر رودکی کاملاً مشهود است؛ و به همین دلیل می‌توان وی را نماینده تام این سبک از شعر فارسی دانست، و از جمله آثار رودکی می‌توان به: کلیه دمنه منظوم، سندیاد نامه و اشعار غنایی و مدایح او اشاره کرد.

### «رودکی، شاعر تیره چشم روشن بین»

احتمالاً اکثر ما با شنیدن نام این شاعر بزرگ، یکی از معروف ترین القاب او یعنی شاعر تیره چشم روشن بین برای ما تداعی می‌شود، اما به چه دلیل؟!

رودکی، کور مادر زاد بوده؛ اما به دلیل لطافت و متانت اشعار وی، تاثیر صور خیال (صور خیال یکی از مباحث اصلی بوطیقای شعر است، شاعر با تخیل شاعرانه به تصویرسازی می‌پردازد و فضاها را چنان زیبا ارائه می‌دهد که ما همواره ناگزیر از تحسین او هستیم) بر اشعار او که با روح و روان مخاطب بازی می‌کند، شادی و طرب نهفته در اشعار او و از همه زیباتر، توصیفات و تشبیهات زیبا و کم نظیر او از طبیعت است، که او را تیره چشم روشن بین می‌نامند.

یکی از قصاید معروف رودکی که به گوش اکثر ما آشناست قصیده بوی جوی مولیان است؛ و اما داستان این قصیده:  
امیر، نصر بن نوح سامانی، تصمیم می‌گیرد به همراه سپاهیان‌ش به طور موقت در







## شهادت

با شهادت مظلومانه گروه مدافعان خرمشهر، دشمن با تانک هایش شروع به پیشروی می کند. حسین فهمیده در حالی که تعدادی نارنجک به کمر بسته و نارنجکی در دست گرفته بود، به طرف تانک ها حرکت می کند. این در حالی است که از ناحیه ران پا زخمی شده و تیری به او اصابت کرده است. اما او با عزم راسخ و اراده ای پولادین به سمت تانک ها می رود و خود را به اولین تانک می رساند و لحظه ای بعد صدای انفجاری تانک را از حرکت باز می دارد و بغض گلوگیر خرمشهر می شکفت. تانک های دشمن که گمان می کنند حمله ای به وقوع پیوسته پای به فرار می گذارد و حلقه محاصره شکسته می شود و چندی بعد نیز نیروهای کمکی می رسند. اما دیگر نشانی از قهرمان برجای نیست. او همچون ققنوس بر آتش می نشیند تا به ابدیت بپیوندد و جهانی از این سوختن روشن و نورانی می شود.

## رهبر دوازده ساله

حضرت امام خمینی رحمه الله علیه، این بزرگ مرد کوچک را رهبر خواندند و فرمودند: «رهبر ما آن طفل دوازده ساله ای است که با قلب کوچک خود، که ارزشش از صدها زبان و قلم بزرگ تر است با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید». این کلام امام، حسین فهمیده را بیش از پیش قهرمان و جاودان ساخت و از او الگویی ساخت که برای همیشه سرمشق نوجوانان و جوانان این مرز و بوم باشد.

## خاطره ای از زبان مادر شهید:

گاهی حسین را بلند صدا می کردم. جواب نمی داد و بعد از چند لحظه می گفت: بله. می گفتم: حسین، معلوم هست تو کجایی؟ می گفت: «سر قبرم!» می گفتم مگر قبر تو در آشپزخانه یا اتاق است؟ می گفت: «نه، قبر من در بهشت زهرا، قطعه ۲۴، شماره ۱۱ است». هر وقت به بهشت زهرا می رفت و بعد برای ما تعریف می کرد، می گفتم: حسین، یک بار من را هم ببر. خیلی دوست دارم به بهشت زهرا بروم. حسین می گفت: «آن قدر بهشت زهرا خواهی رفت که سیر شوی».

## اسوه های بیداری

روز هشتم آبان به یاد نوجوان بسیجی، شهید محمدحسین فهمیده، روز نوجوان نام گذاری شده است. شهید فهمیده نه تنها اسوه رشادت و مقاومت ملی، بلکه الگوی همه نوجوانان و جوانان برای یک زندگی آگاهانه و اقدام شجاعانه در دفاع از اسلام و میهن اسلامی است. شهید فهمیده و تمامی نوجوانان شهید که یاد حضرت قاسم علیه السلام و دیگر حماسه آفرینان بنی هاشم را تداعی می کنند بهترین سرمشق برای آینده سازان میهن اسلامی مان هستند و خون پاکشان راهنمای نسل انقلاب است.

# رهبر ۱۲ ساله

شهید محمدحسین فهمیده روز شانزدهم اردیبهشت ۱۳۴۶، مصادف با سوّم محرّم، در روستای «سراج» قم پای به عرصه هستی نهاد و تا سال ۱۳۵۷، در جوار آستان کریمه اهل بیت علیهم السلام، حضرت فاطمه معصومه علیها السلام سکونت داشت. حسین در شهر اهل بیت علیه السلام روح و جان عطشناک خویش را از کوثر نور عمّه سادات سیراب می ساخت و در کنار تحصیل، بار و غم خوار خانواده و مددکار پدر بود. زندگی در شهر خون و قیام، او را در بطن انقلاب و حوادث آن جای داده بود. به حقیقت او در زمره کسانی بود که امام رحمه الله علیه آنها را یاران خویش در گهواره ها خوانده بود.

## کار و تلاش

حسین نوجوانی با شور و نشاط و به قول دوستانش «زرنگ و زبل» بود و از رشد جسمی نسبتاً خوبی هم برخوردار بود. او روحیه ای خاص داشت، به طوری که همیشه می خواست در انقلاب نقش مهمی داشته باشد و علاقه مند بود با نوک هرم مبارزان و مراکز اصلی مبارزه رابطه داشته باشد. حسین بسیار فعال و کوشا بود و همواره برای انجام دادن هر کاری اعلام آمادگی می کرد و اجازه نمی داد مادر و خواهرانش مجبور به انجام کارهای سنگین شوند. او در تمام کارها پیش قدم می شد و در کارها خستگی به خود راه نمی داد.

## مطالعه

شهید فهمیده در درس خواندن و مطالعه بسیار جدّی و کوشا بود. او به تحصیل، علاقه وافری نشان می داد و از کودکی علاقه شدیدی به مدرسه رفتن داشت، به طوری که گاهی اوقات با برادرش داوود به مدرسه می رفت. او در انجام دادن تکالیف درسی از کسی کمک نمی گرفت و هنگامی که درس داشت حاضر نمی شد به کار دیگری بپردازد. هوش بالایی داشت و در کلاس جزو نفرات اول بود. غیر از کتب درسی، کتب دیگر را نیز مطالعه می کرد و گاهی به بعضی دوستانش کتاب هدیه می داد. به کارهای فرهنگی علاقه مند بود و به یکی از دوستانش پیشنهاد کرده بود که به اتفاق هم در زیر پله های خانه شان کتابخانه ای درست کنند.

## حرکت به سوی جهاد

حسین فهمیده، رادیوی کوچکی داشت و مرتّباً اخبار جنگ را دنبال می کرد. هنگامی که عراق به ایران حمله کرد و شهرهای جنوب کشورمان را به اشغال درآورد او بسیار ناراحت بود و حتی بعضی شب ها از ناراحتی نمی خوابید و به مادرش می گفت: باید به این مردم کمک کرد. بالاخره در اولین روزهای سال تحصیلی (مهر سال ۵۹) حسین قلم را زمین گذاشت و برای به دست گرفتن سلاح راهی جبهه شد. او رفت تا حماسه ای خلق کند که در آسمان پرافتخار تاریخ ایران اسلامی چون ستاره ای نورافشانی کند.



است؛ که به مرد جوان می آموزد ذهنی ثروتمند است که انسان را به سمت و سوی در آمد عالی می کشاند، میلیونر آنی با نصایح ارزشمند خود به جای زنده بودن، زندگی کردن را به مرد جوان می آموزد. مرد جوان با استفاده از سخنان میلیونر، نه تنها میلیونر میشود؛ بلکه اندیشه ی ثروتمندی نیز به دست می آورد و در نهایت موفق می شود از دختری که دوست دارد دلربایی کند و زندگی بی نظیری برای خودش رقم بزند.

## جملات ناب میلیونر آنی:

همواره به خاطر بیاور که در اوجی معین، دیگر ابری نیست؛ اگر زندگی ات ابری است، به این دلیل است که روح ات آنقدر که باید بالا نرفته است.

اشخاصی که صبر می کنند تا اوضاع و شرایط عالی از راه برسد؛ هرگز کاری را به انجام نمی رسانند، زمان مطلوب برای عمل همین حالا است.

زندگی دقیقاً به ما همان چیزی را می دهد که می خواهیم. پس، نخستین کاری که باید کرد این است که دقیقاً آنچه را که می خواهی درخواست کنی، اگر تقاضای تو مبهم باشد؛ همان قدر نتیجه در هم و بر هم خواهد بود، اگر حداقل را بخواهی حداقل را بدست خواهی آورد.

همواره این را به خاطر داشته باش که اگر هدف هایت به دیگری صدمه بزند هم به صلاح خودت و هم صلاح دیگران است که از آنها به حذر بمانی.



## «کتاب سه اثر، نوشته مارک فیشر»

ما در دنیای امروزمون روزهای عجیبی رو سپری میکنیم، با آدمهایی رو به رو هستیم که چند شخصیت دارن. وقتی خنده ی آدمارو میبینم، توی دلم صد بار خدای مهربون و شکر میکنم که حال دل مردم خوبه مگه نه اینکه آدمای زمانی شادن که دور و بریاشون شاد باشن؟ اما وقتی پای صحبت چنین آدمایی میشینم، تازه میفهمم که همیشه رنگ رخسار از سر درون خبر نمیده. آدمایی که فقط با سیلی صورتشون سرخه، از ده تا استوری که تو فضای مجازی میزارن، نه تاش غمگینه و اون یکی هم فقط به خاطر ظاهر سازی استوری شاد گذاشته. بی پولی، سختی های زندگی، درد بی همدمی و همه و همه میتونن دلیل این حال روحی نامساعد باشن؛ اما خب تا کی میتونیم در برابر این سختی ها منفعل باشیم؟ یه روز؟ دو روز؟ یه سال؟.....

تا کی باید منتظر باشیم که یکی بیاد و حالمون و خوب کنه هان؟ اونم وقتی که خودمون به راحتی میتونیم با قدرت تفکر، خودمون حال خوب و به خودمون هدیه بدیم و با انرژی مثبت ذهنمون، زندگیمون و بسازیم؛

این و من نمی گما! اینا محتوای یه کتاب بی نظیره،

«سه اثر»، نوشته ی مارک فیشر،

مرد جوان، از کاری که به آن علاقه ندارد خسته می شود؛ کاری که علی رغم تلاش بسیار در آمد خیلی کمی برای او دارد .

علاقه ی مرد جوان، رمان نویسی است؛ اما مگر می شود در خانه نشست و رمان نوشت در حالی که نانی برای خوردن نیست؟

همه و همه ی این مشکلات مرد جوان را وا می دارد تا به دیدار عموی ثروتمندش برود و از او پولی قرض بگیرد؛ اما عمویش از انجام این کار دوری و میکند و به جای ماهی، ماهی گیری را به برادر زاده اش یاد می دهد؛ و او را به سمت و سوی خانه ی میلیونر آنی، هدایت میکند.

میلیونر آنی، پیرمردی با رفتاری عجیب و غریب و تفکر بر انگیز





(بخش اول، فلسفه و بازیگری)

## چگونه بازیگر خوبی شویم؟

بدور از چیستی، نظام تعاریف و توضیح درباره بازیگری و هنر تئاتر، خیلی سریع برویم سر اصل مطلب، یکی از راه هایی که ما را برای بازی بهتر و درک نقش و نحوه بیانمان در تئاتر یا سینما رهنمون می کند، شناخت فلسفه هنر و فلسفه زیبا شناسی است.

در فلسفه دیالکتیک هگلی، برای هنر نویسندگی داستان و... کاراکتر ها و بازیگر ها به صورت مولفه های به نام تز و آنتی تز معرفی گردیده اند. بر این اساس در سینما مبحثی به نام مونتاژ دیالکتیکی مطرح می شود.

اما مونتاژ دیالکتیکی چیست و چه تاثیری بر کیفیت بازی بازیگر دارد؟!

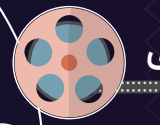
واژه دیالکتیک برای توصیف ساختاری منطقی به کار می رود که در آن دو عنصر متضاد به وسیله کنش فعال خواننده / بیننده معنایی جدیدتر و بزرگتر می آفرینند.

این اصطلاح با فلسفه مارکسیستی پیوند خورده و بر نظریه پردازان مارکسیست و چپگرای سینما تأثیر فراوانی داشته است.

دیالکتیک در فلسفه نوعی شیوه بررسی است. در شیوه سقراطی دو دیدگاه در جستجوی حقیقت، آن قدر با یکدیگر بحث و گفت و گو می کنند تا به اتفاق نظر برسند. این دستمایه اصلی و به عبارت بهتر، این فصول اصلی و مرکزی در خلق وحدت به وسیله دو عنصر متضاد، یادآور مفهوم تاریخی هگل (G.W.F.Hegel) نیز هست. تاریخ بر اساس بینش هگل، حرکتی جهت دار و مرحله به مرحله است. هر تزی با آنتی تز خود تلاقی می کند و محصول آن سنتز است سنتز به مثابه محصول، بیشتر از مجموع دو اصل متضاد است. و بعداً به تز جدید مرحله دیالکتیکی بعدی تبدیل می شود.

بیشترین تأثیر اصول دیالکتیک بر سینما، به وسیله آثار و فیلم های سرگئی آیزنشتاین (sergei Eisenstein) بوده است. ایزنشتاین با ارائه مونتاژ به عنوان یک هنر، نوعی زیبایی شناسی در سینما خلق کرد.

همانگونه که گفتیم در سینما و تئاتر نیز دیالکتیک (شخصیت سازی های خیر و شر) بسیار به چشم می خورند. همین بالا و پایین رفتن های داستان و همین وجود اشخاص سیاه و سفید خود عامل تهیج اثر هنری است. بدین طور که آدمی شاید در فطرت خود نیازمند تماشای این تقابل است. به همین مثابه، اگر بازیگری در تئاتر یا سینما هستید، شناخت موقعیت ها و تداوین دیالکتیکی اثر بسیار مهم است. زیرا به عنوان بازیگر باید شخصیت خود را به خوبی بشناسید و ثانیه به ثانیه نقش خود را با خود آگاهی به کاراکتر منتخب سپری کنید. هر چه در این فضا بیشتر تامل و تمرین کنید بهتر به وجهه نقش خود در صورت تز یا آنتی تز بودن تعمیق می یابید و حال این چلنج بین سیاه و سفید را با حرکات، بادی لنگویج و... بهترین ادا می کنید؛ کما که بسیاری از بازیگر ها بهتر از دید حتی خود نویسنده به عمق شخصیت منتخب خود پی می برند و حتی بدانجا می رسد که سیر داستان را تغییر می دهند.



علی رحمانی

## نقد فیلم

فمینیسم و سینما؛ نقد فیلم دستیار «TheAssistant»

در عموم آثار سال های اخیر، پس از افشاگری جنسی تهیه کنندگان و عوامل هالیوود در سال ۲۰۱۷، موج جدیدی از اعتراضات فمینیست های سراسر جهان رونق گرفت. جنبش metoo زبانزد هر درد خفته ای شده بود. از این رو، آثاری که با تم زنانگی ساخته می شدند با دو نوع مانیفست قدم پیش می گذاشتند؛ دسته ای آنهایی که زن را سوزه محوری قرار می دادند و انواع ظلم و جور را روی آن هوار میکردند تا مخاطب را به دام سانتی مانتالیسم بیندازند، دسته ای دیگر اما زن را از شرایط فشرده خود به سمتی سو می دادند که به آزادی بی حد و حصر می رسید. همان مانیفست سیمون دوبوا که هدفش از ارائه آن رساندن زن از جنس دوم به جنس اول و معتقد بود آدمی زن آفریده نمی شود بلکه به مرور زن می شود! خوشبختانه "دستیار" (The Assistant) به هیچکدام از این دسته ها کشیده نمی شود و حد خود را تا انتها نگه می دارد. با نقد این فیلم همراه باشید.

فیلم به جای یک روایت شاهپیرنگی پر فراز و فرود، یک روایت مدرن و پیرنگ توصیفی دارد، لذا از این جهت نباید انتظار شوک، اوج و هیجان مفرط در اثر بود، بلکه قرار است زندگی روزانه یک دستیار را همانطور که هست مشاهده نماییم و با دوربینی نظاره گر بر فعل و انفعال او همراه خواهیم بود. با اثری مواجه هستیم که قرار است زندگی خشک، بی روح و فساد آمیز ادارات را تصویر کند، پس قاعدتاً باید اجزای میزانشن، دقیق کار شوند. فیلمساز از اوپنینگ فیلم، زبردستی خود را در این زمینه به رخ می کشد؛ در سکانس آغازین، فیلمساز برای آنکه فضای شهری اداری را تداعی کند، هنگام خروج نقش اصلی فیلم که با هنرنمایی "جو گاردنر" در نقش دستیار یک تهیه کننده است، هنگامی که در ماشین قرار دارد و مسیر کاری خود را طی می کند چند پلان ساده اما موثر در امر موقعیت دهی و شناخت جهان فیلم را میدهد؛ یک گراند خیابان خلوت، انعکاس ساختمان های همجوار و افقی بر چهره او، اکستریم لانگ شات از پل بروکلین و آسمان خراش های پشت آن. با همین سه پلان کوتاه یک گزاره بسیار مهم در فیلم تعبیه می شود؛ دادن موقعیت متعین، که منتج به فضا سازی شود. یعنی بواسطه کدی که از طریق آسمان خراش ها و پل به ما دهد، شهر نیویورک را برای ما تداعی می کند که به عنوان پایتخت اقتصادی ایالات متحده شناخته می شود و با این موقعیت به خصوص مارا آماده ورود به یک فضای شغلی رقابتی می کند.

"چین" در ظاهر دستیار اداره است، اما شرایط فشرده کاری او بیش از این پست است. او بیش از همه زود می آید و دیر از دیگران نیز کارش به اتمام می رسد، نظافت اداره، شستن ظروف و رسیدگی به اختلافات خانوادگی رئیس و... از جمله وظایفی ست که بر او تحمیل می شوند و او را در خود محصور می کنند، بطوری که دیگر وقت تبریک گفتن تولد پدر را نیز ندارد و از این موضوع سرخورده است. این محصورشدگی را می توان در قاب بندی ها نیز مشاهده کرد؛ چین اغلب اوقاتی که به اتاق رییس ورود پیدا می کند، دوربین بجای آنکه وارد موقعیت شود و نزدیک گردد، بیرون می ایستد و چین را بین چارچوب در گیر می اندازند، چنین قابی را می توان در هنگام قرار گرفتن در آسانسور نیز دید، وقتی مابین دونفر قرار می گیرد. در نماهای متعددی نیز می بینیم که او در کنج و نمای لانگ قرار گرفته، بگونه ای که یاس و تنهایی را تداعی می کند. در رنگ و نور فیلم هم ما بجای رنگ های شاد، تماماً با یک صفحه نوری نسبتاً سرد و خاکستری طرف هستیم، که این فضای کاری کسل کننده را تشدید می کند.

خوشبختانه بحث کلفتی کردن چین در اینجا برای تشدید موضوع نخ نمای ظلم به زن نیست، بلکه کنشش ست تا چین پدر شک او نسبت به فساد رئیسش شروع شود و رفتاری کنش مند داشته باشد؛ در هنگام تمیز کردن اتاق رئیس به

آثار به جا مانده متعددی بر می خورد، از گوشواره گرفته تا موی زنانه، و از آنجا که اخیراً زنان زیادی به اتاق رییس دعوت شده اند و چندی قبل نیز چهره مضطرب و توام با غم زنی را پس از ملاقات رییس دیده بود، شاخک های چین نسبت به فساد جنسی رییسش تیز تر می شود. این قضیه زمانی تشدید می شود که دختری تازه وارد و بسیار جوان و بدون پیشینه، مستخدم رییس می شود و در اقدامی هماهنگ، این چین دستیار است که باید برای هردوی آنها اقامتی شبانه در یک هتل یگانه رزرو کند! نکته جالب توجه در امر نمایشی آن است که تمامی سوزه های زنانه که شک تعرض رییس به آنان است، پوششی برهنه تر دارند. یعنی چینی که لباس و شلوارش کاملاً پوشیده است و حتی موهایش نیز بسته شده است، در مقابل، زنان دیگر پوششی کوتاه تر دارند و قسمتی از آنان برهنه است و گیسوانشان سشوار زده و رها است، برخلاف چین. که این نوع میزانشن طراحی لباس از نبوغ ریزبینانه فیلمسازش است برای تفکیک آنان و نسبتی که دارند.

در سکانسی همکاران چین، دعوای خانوادگی خانم رییس شان را به او تله پورت می کنند و او ناچار می شود پاسخی بی مبنا به او بدهد، در پس این اقدام جبرگرایانه اما باید تاوانی داشته باشد، پس تلفن مجدداً زنگ می خورد، دوربین در اینجا در اقدامی شگفت انگیز به سمت پایین می آید، بگونه که گویی در اورشولدر تلفنی ست که رییس خشمگین پشت آن قرار دارد، و در زاویه لو انگل چهره مضطرب و هراسان و مستاصل چین را می بینیم. این نما فوق العاده است و مثالی استثنایی برای آن است که نشان دهیم زاویه ای مانند لو-انگل که عموماً برای قدرت نمایی شخصیت به کار می رود، چطور در شرایط بخصوص، کارکردی متفاوت می گیرد. باری، چین مجدداً دچار سرخوردگی می شود.

در سکانسی که چین طاقتش به سر آمده و می خواهد اعتراضی آبرومند و قانونی داشته باشد، به بخش حراست می رود. که در عین ساکن بودن شخصیت هادر هنگام گفتگو، حقیقتاً نفسگیرترین لحظات فیلم رقم می خورد. چین سرخورده و مغمو می خواهد درد خود را بیان کند، نمی تواند و بلد نیست چگونه مستندات خود را تبیین کند. از این رو لب ها، چهره و صدای او لرزان و تقطیع شده است و کلوزآپ های چهره اش سردی توأمان با درماندگی را بهمرهه دارد. مسئول حراست در ابتدا به او اطمینان میدهد که پشتیبان اوست و حرفش را آسوده در میان بگذارد اما پس از شهود و گفته های مبهم چین، او را به سخره و حتی تهدید میکند. در نهایت تنها اطمینانی که مسئول به چین می دهد آن است که خیالش بابت رئیس نسبت به او راحت باشد، زیرا رییس به او توجه (جنسی) ندارد! در این سیستم مفسد، وظیفه ای روتین مانند چشم پوشی جنسی، بعنوان "لطف" انجام می شود! در نظام کاپیتالیستی، هر آنکه سرمایه دار تر باشد انسان تر است و انسانیت ذیل سرمایه تعریف میشود و اما اخلاق موضوعی منفرد است. آیا اخلاق و فرد می تواند بر سرمایه و سیستم غلط غلبه کند؟ در جامعه ای که "فساد" در هر زمینه ای من جمله موضوعات جنسی، رانت، دلالی و... "عادی" جلوه داده شود قطعاً جواب خیر است.

در غایت داستان پس از کش و قوس های متحمل شده، دستیار فارغ از فعل خود میشود. چین تصمیم به ترک موقعیت مخرب کنونی خود می گیرد. این را می توان از وقت گذاشتن برای پدر، و تماس با او پی گرفت. زیرا زمانی که در سیستم ملول شده بود فرصت توجه به اطرافیان خود را نداشت.

کیتی گرین با این فیلم، کارگردان دغدغه مندی نشان داده. فمینیستی که رویکرد افتراق گرای حزب خود را ندارد، لذا معتقد به ساکن بودن زن و آکتیو بودن مرد نیست، بلکه هردو جنس موثرند. از قاعده زیست شناختی فمینیسم (جنسی) گذر می کند و به بُعد جامعه شناختی (جنسیت و نه جنسی) زن می رسد. یعنی کیف فرهنگی و نقش جنسیت ها در جامعه. شخصیت محوری او نه باج می دهد نه عربده می کشد، نه جنس اول است نه دوم، بلکه همان چیزی ست که باید باشد و هست.





# معاونت رشد و گادر سازی

شاید شما هم دیده یا شنیده باشید که در هر دانشگاهی دانشجویان، در پی رسیدن به اهداف و امتیازاتی در شکل های دانشجویی و... فعالیت های خاصی داشته باشند و یا حتی خود، رهبر شکل ها باشند.

در این نوع امور گاهی دانشجو، جنبه های مختلف را در نظر نگرفته و با دیدگاهی سطحی و تنها در جهت رسیدن به هدف خاص و یا همراهی با دوستان، وارد جریانی می شود که شاید اصلاً آن را نمی شناسد. وقتی افراد، بدون تفکر وارد جریان یا تشکلی شوند؛ و در صورت نداشتن مبانی فکری قوی، بصورت احساسی و جمعی، افکار آن گروه خاص را قبول میکنند. و چه کارهای دیگری که ممکن است یک شخص یا جمع با قبول تفکری انجام دهند.

یکی از مسائلی که افراد را در پیدا کردن راه درست کمک میکند، داشتن تفکری آزاد است. تفکر آزاد به فرد اجازه میدهد بدون پیش فرض ذهنی به جستجوی حقیقت بپردازد، تنها یک اتاق ساختمان ده طبقه را نبیند، بلکه به خود جسارت دهد تا تمام ساختمان را از بیرون تماشا کند، انتخاب برای افراد در این ساختمان از انبار تا طبقه دهم آزاد است.

معاونت رشد و کادرسازی بسیج دانشگاه فرهنگیان امام محمد باقر(علیه السلام)، برای کمک به دانشجویان سلسله جلساتی از اسفند ۱۳۹۹ داشته است و با طراحی جزوه ای (کتاب) به راهنمایی دانشجویان میپردازد. در این جلسات به تاریخ آموزش پرورش و مکاتب تربیتی که در تعلیم و تربیت موثر هستند پرداخته شده است.

دلیل انتخاب این سبک از مطالعه برای دانشجویان، بخصوص دانشجو معلمان این است که دانشجو یا نو معلم با تاریخ تعلیم و تربیت بیشتر آشنا شود؛ و جریان های تربیتی را و شیوه های فکری آنان را بهتر بشناسد. وقتی فرد، جریان ها و سبک های تربیتی را بشناسد، توانایی تجزیه و تحلیل بهتری خواهد داشت و بهترین را با تفکر آزاد خود انتخاب خواهد کرد.

در این صورت حتی با دعوت شدن به هر جمعی خود توانایی تشخیص درست یا نادرست بودن مبانی فکری آن جمع را خواهد داشت.

امید بر این است که تلاش های صورت گرفته تاثیر مطلوبی بر فضای تفکر دانشجویی داشته باشد.



# فوتبال اروپا و کسب درآمد

طریق فروشگاه های ورزشی انجام میشود، بودجه ای به باشگاه ها تزریق میشود، البته از کل فروش این لباس بین ۷/۵ تا ۲۰ درصد به باشگاهها و مابقی به بازیکنان میرسد. تیم ها با قراردادی که برای تامین البسه خود میبندند هم درآمد کسب میکنند، مثلاً: بارسلونا از شرکت نایک بیش از ۱۰۰ میلیون پوند درآمد دارد و یا رئال مادرید از شرکت آدیداس ۸۵/۶ میلیون پوند درآمد دارد.

در باشگاه های ایرانی به جز بلیط فروشی تبلیغات دور زمین و نقل و انتقالات هیچ کدام از موارد دیگر یا درآمدی ندارند و یا مبلغ پایینی دریافت میکنند، ولی تفاوت فاحش در مدیریت و موفقیت فوتبال اروپا و فوتبال ما آکادمی های فوتبال پایه است که درآمد حاصل از رشد و پرورش بازیکنان را در پی دارد. از معروف ترین آکادمی های فوتبال میشود به لاماسیای اسپانیا، آژاکس آمستردام و لیسبون پرتغال اشاره کرد که افرادی چون: مسی، رونالدو، اریکسن و... را به دنیای فوتبال معرفی کرده اند. به امید روزی که آکادمی های کشورمان هم مثل اروپا، قوی، بازیکن ساز و پیشرفته شوند.

در فوتبال اروپا، عناصر زیادی برای کسب درآمد وجود دارد؛ و هرساله شاهد درآمدهای هنگفت باشگاه ها هستیم که از این طریق به تقویت تیم خود می پردازند. پول ناشی از حق پخش تلویزیونی، مهم ترین درآمد باشگاهها است که حدود چهل و چهار درصد از درآمد آن ها را تشکیل میدهد؛ اما باشگاهها برای حضور در لیگ قهرمانان اروپا هم مبالغی دریافت می کنند که بدین شرح است: حضور در دور گروهی ۱۵/۲ میلیون یورو، هر برد ۲/۷ میلیون یورو، مساوی ۰/۹ میلیون یورو، صعود به دور یک شانزدهم ۹/۵ میلیون یورو، صعود به دور یک چهارم ۱۰/۵ میلیون یورو، صعود به نیمه نهایی ۱۲ میلیون یورو، صعود به فینال ۱۵ میلیون یورو، و قهرمانی ۱۹ میلیون یورو، که البته با قهرمانی، نایب قهرمانی و کسب سهمیه در لیگ های داخلی هم درآمدهایی وجود دارد.

**تبلیغات دور زمین:** یکی دیگر از روش هاست که باشگاه ها برای هر ثانیه از تبلیغ میلیون ها دلار درآمد کسب می کنند.

**اسپانسر ها:** رئال مادرید با تبلیغ خطوط هوایی امارات ۸۲/۵ میلیون دلار بارسلونا با تبلیغ برند راکوتین ۶۴/۸ میلیون دلار لیور پول با تبلیغ برند استاندارد چارترد ۵۵/۳ میلیون دلار و یووه با تبلیغ برند جیپ ۵۳/۱ میلیون دلار درآمد دارند.

**فروش لباس:** با فروش کیت های ورزشی در هر فصل که از



# گوش کنید!



برای دانلود صوت ها یا ارسال نظرات  
روی رمزینه پاسخ سریع بالا **کلیک کنید** یا آن را اسکن کنید.

## ● ۱۳ آبان

حسین فخرائی

## ● شعر دانش آموز

الیاس رسولخانی

## ● دلنوشته (جوانان و ازدواج)

محمد مهدی کوه نشین

## ● شاعر تیره چشم روشن بین

حسین فخرائی

## ● رویش امید

الیاس رسولخانی

## ● معرفی کتاب سه اثر

مهدی عوض نیا

## ● خرده روایات شاخ المصلین

امیر حسین علی نیا

## دعوت به همکاری و درگاه ارتباطی

نشریه دانشجویی صریح، از همه علاقه مندان به فعالیت در زمینه  
های نویسندگی، گویندگی، ویراستاری و طراحی، دعوت به عمل  
می آورد.

عزیزان برای بیان انتقادات و پیشنهادات سازنده و مفید خود و  
همچنین برای فعالیت در نشریه میتوانند به آیدی اینستاگرامی زیر  
مراجعه کنند:

mahdi\_kuhneshin



این معلمان چقدر عزیزند! این شغل معلمی چه  
قدر ارزشمند است! این مرتبه تعلیم چه قدر والا  
و بلند است، که همه انسان های فرزانه، انسان  
های بزرگ و برجسته، هر جایی که باشند، خود را  
پرورده دست معلم میدانند و سایه ی معلم را بر  
سر خودشان حس میکنند!

تکریم نسبت به معلم و بزرگداشت او به معنای  
واقعی کلمه، آثار بسیار مثبتی را در فرهنگ  
جامعه و تعلیم و تربیت باقی میگذارد.

بخشی از سخنان مقام معظم رهبری

